

کی شکایت کنم؟

این شکل از اعتراض در ادبیات فارسی نیز چندان رشد نیافت. در عرفان، نمونه‌هایی در آثار عطار قابل تطبیق است و -چنانچه خواهیم دید- او نیز نه بر اساس سنت اعتراض که به روش مجانبین و عرفا با خدا گفت‌وگو می‌کند. اما اقبال لاهوری در شعر «شکوه» از این شاکي و معترض است که خدا مسلمانان را در موضع ضعف قرار داده است:

من موهبت آواز را دارم که به من جرئت می‌دهد شکایت کنم

اما آه! کسی نیست جز خود خدا که من در اندوه باید او را محاکمه کنم!

...

اما کدام یک از این ملت‌ها شمشیر مقدس را در نبرد مقدس برافراشتند،

خود را وقف آرمان تو کرده‌اند تا دنیای دیوانه‌شان را درست کنند؟

شور ش به نفع خدا

الهیات اعتراض در معنای دومش ظهور گسترده‌ای پیدا کرد. این اعتراض در روش، مبنا و منبع از الهیات وام می‌گرفت. پرسش این الهیات از نحوه عمل خدا در جهان نیست، بلکه پرسش از مسئولیت مؤمن در برابر خود و خدا است. هدف از اعتراض به خدا از عملکرد خود او، ترغیب او به تغییر شرایط و پاسخگویی و پذیرش مسئولیت شرور موجود در جهان در مقابل انسان بود و اعتراضی که از شرایط جهان و ستمگری و شرور اخلاقی انسان به خدا برده می‌شد، با هدف برقراری حکومتی الهی بر زمین بود که خدا از آفرینش زمین قصد آن را داشته است و خودش در ساخت آن نیز مشارکت خواهد کرد. بنابراین، الهیات اعتراض، در این معنا، نقطه تلافی باور دینی و اعتقاد سیاسی شد؛ جایی که قدرت الهی و فانی با هم ترکیب می‌شوند. وجوه خیرخواهی خدا در این تفسیر از اعتراض نیز برجسته‌تر است. او خیرخواه و در کنار معترض مبارز است.

این الهیات اگرچه از ابتدای پیدایش اسلام جزئی جدایی‌ناپذیر از آن بود و راهی طولانی پیموده بود، در مسیحیت، با واکنش به ظلم و ستم بر محرومان، سیاهان و رنج‌کشیدگان آغاز شد، اما طولی نکشید تا این برداشت الهیاتی جدید جهانی شود. آن رنجی که مسیحیت راهی برای «تشیبه به مسیح» می‌داند رنجی فردی شد و رنج‌های ساختاری و شرور اخلاقی نیازمند عمل متقابل بود. اگرچه از متن اناجیل و آنچه از زندگی مسیح گزارش شده دعوت به اعتراض و قیام مقابل حاکمان و شرایط ظالمانه زمان بر نمی‌آید، اما شرایط تاریخی و اجتماعی مسیحیان سبب شد آموخته‌های مسیح، زندگی او و حتی داستان‌های کتاب مقدس در معرض تفسیرهایی ظلم‌ستیزانه قرار بگیرند. از این رو، بردگی بنی اسرائیل در آغاز سفر خروج به مثابه بردگی بود برای سیاهان و وعده سرزمین موعود به بنی اسرائیل وعده رستگاری برای سیاهان نیز بود.

در اسلام و به خصوص مذهب تشیع، چندان نیازی به تفسیر نبود. متون مقدس و سیره عملی پیامبر اسلام و اهل بیت او صریحاً بر نفی ظلم‌پذیری، اعتراض برابر حاکم فاسد و مقاومت مقابل

آنچه مجموعاً طاغوت نامیده می‌شود تأکید کرده بودند.

مجموع باورهایی که، با نظر به ستم‌دیدگان و ستمگران، از الهیات برای عمل اجتماعی و سیاسی مدد گرفتند ایده الهیات آزادی بخش را آفریدند.

+

خدایی که شورش می‌کند^۲

الهیات آزادی بخش بر تجربه و معنای ایمان تأمل می‌کند؛ ایمانی که متعهد به کنارزدن هرگونه بی‌عدالتی است و تنها با حضور فعال و مؤثر در جامعه و همراهی طبقات ستم‌دیده در مبارزه علیه ستمگر شکل می‌گیرد. از این رو الهیات آزادی بخش تفسیری کاملاً سیاسی از الهیات و دین ارائه می‌دهد و آن‌گونه که یورگن مولتمن می‌گوید، وظیفه اصلی و نخست الهیات ارائه تفسیری از جهان نیست، بلکه تغییر دادن و دگرگون ساختن آن به وسیله خدا در پرتو تغییری غایی است. در سایه چنین نگاهی، پیام‌های رهایی کتاب مقدس دیگر نه به عنوان وعده آسمانی، بلکه به عنوان هدفی زمینی برداشت می‌شوند.

تحقق این الهیات مستلزم درگیری انتقادی با نظام و باوری است که هویت و اراده خدا را در جهان انکار می‌کند و راه را بر روش‌هایی که به آموزه‌های فیض و آشتی متعهدند می‌بندد. در این باور نقش کلیسا تبدیل کردن جهان به مکانی بهتر نیست بلکه وظیفه دارد برای برقراری جهانی که خدا می‌خواسته بکوشد. الهیات‌هایی بخش در آمریکای لاتین، با تعالیم الهی دانانی چون گوستاو گونیز و لئوناردو بوفا، زندگی مسیحی را به معنای مشارکت فعالانه در جهان قلمداد کرد که مبارزه با فقر و نابرابری با امید به رستگاری، بخشی از این مشارکت فعال بود. چنانچه مولتمن، این الهی دان مسن، می‌گوید: «هدف مأموریت مسیحی صرفاً نجات فردی و شخصی و روحانی نیست، بلکه تحقق امید و عدالت است.»

الهیات سیاهان، که هم مؤثر بر الهیات‌هایی بخش و هم متأثر از آن بود، با پرسشی آغاز شد که ریشه در استعمار داشت: سیاهان آفریقا در مقابل ستم‌های مستعمران خود اندیشیدند که آیا ممکن است خدای آن‌ها شبیه این ظالمان سفید پوست باشد؟ این پرسش و حضور عیسی سفید در همه فرهنگ بصری مسیحیت، انقلابی در تصویرها و نقاشی‌های مسیحی به دنبال آورد و تفسیرهای مبارزه با ظلم نزد سیاهان با ایده‌های ضد نژادی نیز همراه شد. اولین ظهور این الهیات در مبارزات ضد آپارتاید آفریقای جنوبی بود؛ رهبران مبارزه از تلفیق رنج مسیح و رنج ناشی از نژاد استفاده کردند و رفته‌رفته این باور شکل گرفت که قربانی سیاه پوست لنینج شده سرنوشتی مشابه مسیح مصلوب شده را تجربه می‌کند. اعتقاد به مداخله الهی و حضور او در کنار مبارزان، همراهی با آن‌ها و خیرخواهی او برای آن‌ها انتظار عینی سیاهان را که نیل به رستگاری و رهایی در همین جهان بود رقم زد. این انتظار ناشی از ایمان مسیحی مردمان استعمار شده و به حاشیه رانده شده در طول تاریخ بود که کشف کردند خدا واقعاً در کنار آن‌هاست و به آن‌ها قدرت می‌دهد که با ظلم مبارزه کنند.

باور همراهی خدا با بنده‌ای که علیه طاغوت می‌ستیزد در

الهیات آزادی بخش

تفسیری کاملاً

سیاسی از الهیات و

دین ارائه می‌دهد

و آن‌گونه که یورگن

مولتمن می‌گوید،

وظیفه اصلی و

نخست الهیات

ارائه تفسیری از

جهان نیست،

بلکه تغییر دادن و

دگرگون ساختن آن به

وسیله خدا در پرتو

تغییری غایی است.